

مقاله علمی پژوهشی

تحولات قوانین فرزند خواندگی، پل گذاری و سهم الارث در حقوق مدنی زرتشتی

عذرا خاتمی^۱، حسین حیدری^{۲*}

۱. کارشناسی ارشد ادیان و عرفان، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

۲. دانشیار گروه ادیان و فلسفه، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

(دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۶ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱)

Changes in the Laws of Foster Child, Adopted Child and the Portion of an Heir in Zoroastrian Civil Law

Ozra Khatami¹, Hossein Heidari^{2*}

1. Master of Religions and Mysticism, Kashan University, Kashan, Iran

2. Associate Professor, Department of Religions and Mysticism, Kashan University, Kashan, Iran

(Received: 16/Jun/2022)

Accepted: 12/Aug/2023)

Abstract

The desire for immortality is rooted in human nature. For a long time, people never liked to be enclosed in parentheses between birth and death. Undoubtedly, having children has been one of the ways to cure this pain and satisfy the feeling of not dying and being limited. The ancient Iranians also covered this need with metaphysical clothing. According to them, a person who has no children has a limited life before the Chinvat Bridge and cannot cross the bridge and become immortal. For this reason, survivors' inheritance laws have become very important with the aim of accepting children and adoption. This article examines the laws of childbearing, laws of Foster child and adopted child, and also the share of inheritance of survivors in the Zoroastrian tradition, and searches ancient Zoroastrian texts, as well as compares them with the personal status of Zoroastrians in contemporary Iranian civil law. This comparison shows many changes and examines the factors of these changes.

Keywords: Inheritance in Zoroastrian Religion, Importance of Childbearing, Adopting Child, Family in Ancient Iran, Zoroastrian Civil Law.

چکیده

درد جاودانگی ریشه در فطرت بشر دارد. از دیرباز آدمیان هیچ‌گاه دوست نداشتند در پرانتز بین تولد تا مرگ محصور باشند. بی‌گمان فرزندآوری یکی از راه‌های درمان این درد و ارضای احساس عدم مرگ و محدود بودن بوده است. ایرانیان باستان نیز بر این نیاز جامه متافیزیکی پوشانیده‌اند. به باور آنان، کسی که فرزند ندارد، حیاتش به قیل از پل چینوت محدود می‌شود و بی فرزند نمی‌تواند از پل درگذرد و خلود یابد. از این‌رو قوانین ارث بازماندگان در راستای پذیرش فرزندی و فرزندخواندگی اهمیت بسیار یافته است. این مقاله به بررسی قوانین فرزندآوری، فرزندخواندگی، پل گذاری و سهم الارث بازماندگان در سنت زرتشتی می‌پردازد و متون کهن مزدپرستان را می‌کاود و همچنین آنها را با احوال شخصیه زرتشتیان در حقوق مدنی ایران معاصر مقایسه می‌کند. این مقایسه تغییرات بسیاری را نشان داده و عوامل تغییرات را بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ارث در دین زرتشتی، اهمیت فرزندآوری، فرزندخواندگی، خانواده در ایران باستان، حقوق مدنی زرتشتی.

مقدمه

خانواده بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی است و قدمتی به اندازه حیات بشر داشته است. حقوق خانواده، درصدد تبیین حقوق مترتب بر نظام خانواده و مسائل مرتبط با آن چون نکاح و طلاق و روابط زوجین، ارث و غیره است و استحکام بنیان خانواده منوط به شناخت درست و اصلاح مداوم روابط دینی، اخلاقی و حقوقی ارکان این نهاد است. این مقاله در پی شناخت قوانین و احکام فرزند خواندگی و ارث در بین زرتشتیان ایران و سیر تحولی و تبار آنها در متون کهن زرتشتی است.

۱. مراجع مهم حقوق مدنی زرتشتیان ایران

از اسناد حقوقی مهم برجای مانده از دوره ساسانی و چند سده پس از آن منابع زیر موجود است و جهت مقایسه تحولات حقوقی مورد مراجعه، توجه یا استناد این مقاله بوده است:

هفت نسک از بیست و یک نسک اوستا که از آن هفت نسک به «داتیک» (قانون) تعبیر می‌شود، اکنون با عناوین *ویدبوداد* (وندیداد) و *نیز ویدسپرد* در او ستای کنونی موجود است. منبع مهم دیگر *داتستان دینیک* مشتمل بر ۹۲ پاسخ به پرسش‌های دینی است. دانشنامه *دینکرد*، کتاب *شایست نائشایست*، *روایت امیداشوهیشتان* و *روایات فرنیخ سروش* از منابع دست دوم حقوق خصوصی و جزایی دوره ساسانی بوده است (امین، ۱۳۸۲: ۱۳۶-۱۳۹). ولی مهم‌ترین متن حقوقی قدیم زرتشتیان، کتاب *ماتیگان* هزاردادستان است که دو ترجمه از آن در دسترس پژوهندگان است: یکی با عنوان «قانون مدنی زرتشتیان»، ترجمه موبد رستم شهزادی که به دلیل قابل فهم بودن و روانی ترجمه عمدتاً در این مقاله استفاده شده است و ترجمه دیگر از سعید عربان با نام *مادیان* هزار دادستان که اسنادهایی نیز به آن صورت گرفته است. کتاب‌هایی با عناوین «صد در» [معادل صد باب] نیز وجود دارند که برآمده از مکاتبات پارسیان هند و موبدان زرتشتی است. صد در نثر که شاید بتوان آن را کهن‌ترین متن فارسی زردشتی دانست، متنی است به خط فارسی، در عقاید، احکام، باورهای زردشتیان که زمان تألیف آن را

پیش از ۸۶۴ یزدگردی (اواخر قرن پانزدهم و اوایل شانزدهم میلادی) می‌دانند. صد در بندهش نیز متنی است به نثر به خط فارسی و اوستایی که زمان آن را پیش از ۸۹۶ یزدگردی می‌دانند. (منتظری، ۱۳۹۳: ۲۳۹)

کتاب دیگر کمتر استفاده شده در این جستار، مانند روایت آذرفرنبخ، روایت پهلوی و روایت امید اشوهیشتان به دلیل نگارش آنها در دوره تسلط اعراب حاوی مطالب درخور توجهی بوده که دگرگونی و تأثیرپذیری احکام و قوانین قوم مغلوب را به نیکی نشان می‌دهند.

با وجود منابع مذکور، تا پیش از مشروطه، در صورت شکایت یکی از اقلیت‌های دینی به حاکمان ایران، تابع منش سیاسی حکومت‌ها و منش فردی پادشاهان و امرای محلی و برخی آرای عالمان مسلمان و غیر مسلمان بود» (رئیس‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۸). سال‌ها پس از مشروطیت که مفهوم قانون برای همگان جایگاه یافت، آیین‌نامه احوال شخصیه در سال ۱۳۱۲ به تصویب رسید.^۲ از آن زمان ایرانیان غیر شیعه اجازه یافتند در «احوال شخصیه» طبق مقررات آیین خود رفتار کنند.

«چنان که ماده واحده تصریح نموده، ایرانیان غیر شیعه فقط در «احوال شخصیه» و حقوق ارثیه و وصیت تابع قواعد و عادات مسلمة مذهب خود هستند و در غیر آن امور از مقررات راجع به اموال و ادله تابع مقررات قانون مدنی می‌باشند. علت این امر آن است که امور مربوط به «احوال شخصیه» و حقوق ارثیه از نظر سوابق طولانی تاریخی، جزء عادات قومی درآمده و هر قومی به روش خود خو گرفته است؛ به طوری که تغییر آن موجب تشنج اجتماعی می‌گردد. بدین دلیل، اجرای مقررات «احوال شخصیه» و حقوق ارثیه قانون مدنی ایران که از حقوق جعفری امامیه اقتباس شده، بر ایرانیان دشوار خواهد بود» (امامی، ۱۳۵۳: ۱۳۴). همچنین در رأی وحدت رویه که پیرامون برخی آرای مختلف -که در دادگاه‌ها پیرامون مسائل ارث و وصیت ایجاد شده بود و برخی موارد تنفیذ و برخی با استناد به تبعیت از احکام اسلامی، عدم تنفیذ صورت می‌گرفت- در سال ۱۳۶۲ صادر شد که بر مبنای آن، رسیدگی به دعاوی غیرمسلمین بر طبق «احوال شخصیه» و احکام اقلیت‌های دینی مورد تأکید قرار گرفت.^۳ متن اصلاح شده و

۱. احوال شخصیه عبارت از مقررات مربوط به اهلیت، نکاح، روابط مالی زوجین، طلاق، حضانت، ولایت، قیمومت، انفاق اقربا است. (امامی، ۱۳۵۳: ۱۳۴).

۲. قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۳۱ تیرماه ۱۳۱۲ شمسی و کمیسیون قوانین عدلیه: ماده واحده: «نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان را جز

در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد به طریق ذیل رعایت نمایند: در مسائل مربوط به نکاح و طلاق، عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهب که شوهر پیرو آن است...» (امامی، ۱۳۵۳: ۱۳۲-۱۳۳).

۳. رأی وحدت رویه ۳۷-۱۹/۱۳۶۲/۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «نظر به اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و این که به موجب

۲. ایو کینی: وقتی مردی فوت نماید و زن اصلی یا فرزندان یا پسرخوانده یا قیم یا برادر شریکی ندارد جز یک دختر که او هم ازدواج نکرده است، آن دختر ایوکن پدر می‌شود و همان حقوقی را خواهد داشت که اگر پدر پادشاه زنی داشت. هیچ مردی نمی‌تواند او را به عنوان پادشاه زن به همسری در آورد و فرزندان او که به دنیا آورد شرعاً متعلق به پدرش می‌باشد (همان: ۲۶۷). فرزندان این زن وارثان قانونی پدر یا برادر آن زن هستند. در ازدواج ایو کینی زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند و شوهر سالار زن نیست (روایت آذر فرنیخ، ۱۳۸۴: ۲۰۲).

۳. چکر زنی: اگر زن بیوه‌ای که با مردی که قبلاً ازدواج کرده و بی‌فرزند مانده یا زن اولی او دیوانه یا زمینگیر شده بود، عقد ازدواج برقرار کند، این زن در مقابل پادشاه زن مقام چاکر زنی را دارد (شهزادی، ۱۳۶۵: ۳۲).

۴. ستر زنی: زمانی که پسر بالغ مجرد یا بی‌فرزند در گذرد، دختری با هزینه خانواده او به ازدواج مردی درآید به شرط اینکه اولین پسر او به عنوان فرزند آن پسر در گذشته خوانده شود (همان).

۵. خودسر زنی: دختری که بدون رضایت و تصویب والدین ازدواج نماید. در چنین موقعیتی آن مرد به سرپرستی او در خواهد آمد، اما ملزم به برآوردن تمام هزینه‌های او نمی‌باشد اگر فرزند پسر به دنیا آورد پس از اینکه او به سن پانزده سالگی رسید، آن وقت آن زن به منزلت پادشاه زنی آن شوهر در خواهد آمد (روایت امیداشوهیستان، ۱۳۷۶: ۲۸۹).

۳. اهمیت فرزندآوری و فرزندخواندگی در میان زرتشتیان

بر حسب رواج و غلبه کامل پدرتباری در بین ایرانیان باستان، اصل بقای خانواده در گرو فرزندآوری و داشتن فرزند به‌ویژه پسر بوده، به همین دلیل اگر زن نازا بود با موافقت وی، شوهر می‌توانست زن دیگری را اختیار کند یا اگر خود صاحب فرزند

شاهی و برتری مقام یک زن بر زنان دیگر منظور است، بلکه معنای این واژه را سلطه و اختیار باید دانست. در ازدواج «پادشاهی» زن و شوهر بر اموال یکدیگر اختیار دارند و شوهر سالار زن به شمار می‌رود. خلاف آن را در چکرزنی می‌بینیم. در چکرزنی، شوی چکر سالار زن چکر نیست و بر اموال او نیز دستی ندارد. (قلی‌زاده، مرادپور، ۱۳۹۴: ۲۵۴)

۲. واژه stur در زبان پهلوی به معنای امین، سرپرست، قیم و سترزن سرپرست اموال خاندان است. چنین زنی اسماً همسر مردی است که در گذشته است و چنین ازدواجی اسمی و آیینی است. ستر زن باید ازدواج کند و فرزندی بیاورد که جانشین و وارث شوهر اسمی و آیینی مادرش باشد. (قلی‌زاده، مرادپور، ۱۳۹۴: ۲۵۳-۲۵۴)

تکمیل شده آیین‌نامه مذکور در این مقاله استفاده و مقایسه شده است.

طبق گفته رئیس انجمن موبدان، در زمینه قانون رعایت «احوال شخصیه» زرتشتیان تنها در حال حاضر و در جمهوری اسلامی است که از استقلال کامل برخوردارند و در زمینه دعاوی حقوقی در دادگاه نیز اگر موردی باشد که در «احوال شخصیه» نیامده است، دادگاه از انجمن موبدان استعلام می‌کند و طبق نظر ایشان عمل کرده و رأی صادر می‌نماید (موبد خورشیدیان، مصاحبه، تیرماه ۱۳۹۴).

در حد تتبع نگارندگان با رویکرد مقایسه تاریخی حقوق مدنی مربوط به فرزندخواندگی و ارث در میان زرتشتیان آثار مستقل فارسی در خصوص موضوع مقاله نوشته نشده، ولی کتاب *خانواده ایرانی در ادیان پیش از اسلام* نوشته علی اکبر مظاهری و مقاله «درباره ساخت خانواده در دوره ساسانیان» نوشته کتابیون مزدپور در این جستار استفاده شده است.

۲. انواع ازدواج در سنت زرتشتی

در دوره ساسانی پنج نوع ازدواج برای زن وجود داشته است. این ازدواج‌ها عبارت بودند از: پادشاه زنی، ستر زنی، ایوک زنی، چکر زنی، خودسرای زنی که این پنج شکل ازدواج در حال حاضر نیز در میان زرتشتیان وجود دارد و تنها شکل چکر زن را با در نظر داشتن شرایط آن می‌توان مصداق تعدد زوجات دانست الان وجود ندارد.

۱. پادشاه زنی: اگر زنی با اجازه سالارش به ازدواج مردی در آید، سالاری به شوهر این زن منتقل می‌شود در این صورت زن پادشاه زن و شوهر پادشاه شوهر است و فرزندان این ازدواج وارثان قانونی پدرشان هستند (روایت آذر فرنیخ، ۱۳۸۴: ۲۰۲). پادشاه زن کاملاً مستقل و اختیار تام فرزندان را دارد و نفقه از سوی شوهر دارد و بعد از شوهر سرپرست خانواده است (روایت امیداشوهیستان، ۱۳۷۶: ۲۸۶).

ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب مرداد ماه ۱۳۱۲ نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده لزوم رعایت قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان در دادگاهها... تصریح گردیده، فلذا دادگاهها در مقام رسیدگی به امور مذکور و همچنین در رسیدگی به درخواست تنفیذ وصیت‌نامه ملزم به رعایت قواعد و عادات مسلمة در مذهب آنان جز در مورد مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی بوده و باید احکام خود را بر طبق آن صادر نمایند... (مجموعه قوانین و مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی ایرانی، ۱۳۹۰: ۱۶ و ۱۷).

۱. در این گونه ازدواج که نامش «پادشاهی» است، از واژه «پادشاهی» نه

چنین آمده است: «زمانی که دارایی که برای کسی باقی مانده است، به اندازه شصت استیر درآمد باشد، آنگاه تعیین فرزندخوانده برای او ناگزیر است. حتی زمانی که [درآمد او] کمتر است، آنها باید او را کسی بشناسند که فرزندخواندگی اش ضروری است» (Ibid).

۳. افراد شایسته فرزندخواندگی

هر چند در بالا اشاره شد که فرد مناسب برای فرزندخواندگی باید مرد یا پسر باشد تا شایسته سرپرستی خانه باشد، اما دادستان دینیک در پاسخ به سؤال ۵۶، افراد شایسته پذیرفتن به فرزندخواندگی را، خواهر بالغ، سپس دختر برادر، آنگاه پسر برادر و سپس دیگر خویشاوندان نزدیک که در خانواده دیگری به عنوان فرزندخوانده پذیرفته نشده باشند، می‌داند (Ibid).
بارتلمه علت پذیرش دختر به فرزندخواندگی را این طور بیان می‌کند:

«قبول دختر به فرزندگی نیز اتفاق می‌افتاد. لیکن نسبتاً به ندرت و آن نیز دیگر به منظور «پل‌سازی» برای بهشت نبود، بلکه برای آن بود که یا از دختر بینوایی نگاهداری شود و با یک تن به کارکنان خانواده افزوده گردد. در مورد دختر «پدر طبیعی» وی می‌توانست مقداری پول یا چیز دیگری به عنوان جبران خسارت از دست دادن دختر از «پدر خوانده» طلب کند» (بارتلمه، ۱۳۳۷: ۴۶).

۴. شرایط فرد برای فرزندخواندگی

در کتاب دادستان دینیک شرایط فرد مناسب فرزندخواندگی این گونه بیان شده است:

مرد بالغ به‌دین که خردمند است، حاکم تام خانه‌ای بزرگ، در انتظار فرزند و بدون گناهان مرگ ارزان، برای پذیرش مناسب است؛ حتی زمانی که او چه برای یک فرزندخواندگی و یا فرزندخواندگی دیگری پذیرفته شده است، هنوز هم برای فرزندخواندگی دیگری مناسب است و زن بالغ یا حتی دختر بچه برای فرزندخواندگی مناسب است، اما زمانی که در یک خانواده پذیرفته شد برای پذیرشی دیگر مناسب نیست. زن در انتظار شوهر

نمی‌شد می‌توانست کسی را به فرزندخواندگی بپذیرد. بنابراین، از این طریق «مذهب خواهان آن بوده است که از خاموش شدن چراغ خانواده‌اش و به باد رفتن میراثش حذر داشته باشد فرزندخواندگی برای او وسیله نجات دودمان و بقای نام و نژاد است» (مظاهری، ۱۳۷۳: ۱۶۵). پذیرفتن فرزند یک امر دینی بوده و دربردارنده ثواب فراوان بوده است و از طریق فرزندخوانده به امور و وظایفی که فرد در طی حیات خویش قادر به پیگیری و انجام آنها نبوده پرداخته می‌شود (روایت امیداشوهیستان، ۱۳۷۶: ۵۱).

در پذیرش فرزندخوانده میان دختر و پسر تفاوت وجود داشت، به این صورت که بر اساس تعلیم دستوران [پیشوایان روحانی، برتر از موبد و هیبرد] در نسک چهاردهم هوسپارم، فرزند پسر زن چکر همانند فرزند خود شخص تلقی می‌شد، اما دختر وی این گونه نبود (شایست ناشایست، ۱۳۹۰: ۱۲۸) و دلیل آن اینکه در پذیرش پسر به فرزندخواندگی سودی بود که در پذیرش دختر نبود؛ زیرا پسر برای سرپرستی خانواده و وارث بودن مناسب بود و دختر خود نیازمند سرپرست یا به تعبیر آن روز ستر می‌بوده است: «اگر کسی زن چکر دارد، اگر از وی فرزند نرینه حاصل آید به ستری آن کس شاید و اگر مادینه بود باید که مرد غافل نباشد از بهر وی خود ستری بگمارد» (صد در نثر: ۵۴، ۳۹).

فرزندخواندگی

۱. ضرورت فرزندخواندگی

درباره ضرورت فرزندخواندگی در دادستان دینیک گفته شده است: اگر مردی زرتشتی که صاحب خانه‌ای بزرگ است و زن و فرزند ممتاز، برادر و پسری به عنوان فرزند خوانده ندارد؛ همچنین دارایی او «شصت استیر (معادل چهار درهم) درآمد» است، بمیرد، دارایی او را یکی از خویشان او که نزدیک‌ترین نسبت را با او دارد در اختیار می‌گیرد و فرزندخوانده او نامیده می‌شود (Dadestan-i Denig: Chapter 56).

۲. میزان دارایی معیار تعیین فرزندخوانده

درباره میزان دارایی لازم برای تعیین فرزندخوانده در دادستان

۱۳۷۶: ۲۰). این اعدام در وندیداد به صورت‌های: پوست کندن، قطعه قطعه کردن، چهار میخکوب کردن و... ذکر شده است (حیدری و ۱۳۹۴: ۹۹). مشهورترین گناهان مرگ ارزان: مرد (مردم) کشتن، جادوگری آموختن، نسا به آب و آتش بردن و از روی گناه‌کاری نسا خوردن، لواط کردن، راه داشتن (راهزنی کردن)، ستور (قیمومیت) شکستن... آتش بهرام را کشتن و... (روایت پهلوی: ۵۱).

۱. گناه مرگ‌ارزان: شایسته مرگ، گناهی که پادافره گناهش مرگ (اعدام) باشد. «آن را که مرگ‌ارزان است باید در نزد ردان گناه را اعتراف کند و تن به مجازات بسپارد... هرگاه رد دینی سر بریدن او را دستور فرماید، در جای (بیدرنگ) اشو شود... اگر پنت ناکرده باشد تا تن پسین در دوزخ افتد و در تن پسین او را از دوزخ بیاورند و برای هر گناه مرگ‌ارزانی، یک بار سر وی را ببرند و در بار آخر باز او را زنده کنند» (شایست ناشایست، ۱۳۶۹: فصل ۸، بند ۲-۲ و روایت پهلوی،

که زن و شوهر بی فرزند باشند، با موافقت یکدیگر از جامعه زرتشتی کسی را به عنوان فرزند خود برگزینند.

پل گذاری

۱. مبنای دینی پل گذاری

تصور ایرانیان قدیم این گونه بود اگر کسی بدون فرزند از دنیا برود، در جهان دیگر نمی تواند از پل چینود بگذرد و عاجز و متحیر فرو ماند:

«اندر دین گوید که هرکس از جهان بشود او را فرزند نبود روان آن کس به سر چینود پل می شود چنان پندارد که میان پل فرو شده است بدین در بریده پل خوانند و امشاسپندان حساب آن روان نکنند و آن روان آنجا بماند عاجز و متحیر و پشیمان اگر آن باشد که او را خویشاوندی به شفقت باشد و روان دوست از جهت وی استری بگمارد یا خویشستن استر باشد همچون فرزند او بود پس پل دیگر بار پیوندد و آن روان را شمار بکنند و راهش دهند تا به جایگاه خویش بود (صد در بندهش، در ۶۲، ۱۳۴)»

به همین دلیل بر خویشاوندان هیچ کاری واجب تر نبوده که برای فرد متوفی ستر بگمارند که این کار مانند زنده کردن مرده تلقی می شد و ثواب بی نهایت داشت (صد در نثر: ۱۸، ۱۷).

ماده ۴۶ «احوال شخصیه» می گوید: در موردی که فردی بی فرزند از جهان درگذرد و فرزندخوانده هم نداشته باشد و وصیتی هم نکرده باشد، نزدیک ترین ورثه (ورثه قانونی) می تواند در صبح روز چهارم پس از مرگ، با حضور موبد و حضار شخص حقیقی را به سمت پل گذاری شخص در گذشته معین کند و در این صورت پل گذار سمت فرزند حقیقی را خواهد داشت.

۲. نزدیک ترین فرد برای پل گذاری

پدری که صاحب فرزند نمی شد باید پسری را از میان نزدیک ترین خویشاوند مانند برادرزاده خویش برگزیند و اگر برادرزاده نبود در میان عموها و فرزندان آنها کسی را بیابد یا فرزندی که با وی نیاکان مشترک دارد و اگر وارث وی فقط بیوه خودش است، آن زن با نزدیک ترین خویشاوند عقد چکر زنی بسته تا جانشین و وارثی برای اوبه دنیا آورد (مظاہری، ۱۳۷۳: ۱۶۶).

ماده ۴۷ «احوال شخصیه» حق تقدم در تعیین پل گذار را به بستگان نزدیک در گذشته می دهد و چنانچه در گذشته بستگانی نداشته باشد، از میان زرتشتیان شخصی را انتخاب می کنند.

در موضوع پل گذاری و تعیین فرزندی برای متوفی در روز چهارم چنان که در بحث انواع ازدواج گفته شد، هم در گذشته و هم در حال حاضر، زمانی که فرد زرتشتی در گذشته بی فرزند

یا زن خارجی یا کافر یا شخص دارای گناهان مرگ اوزان، برای فرزندخواندگی نامناسب است. بنابراین، همچنین کسانی که پرستندگان اهریمن هستند، آنکه روسپی است و آنکه حائض است، نامناسب هستند (Dadestan-i Denig, Chapter 56).

در «احوال شخصیه»: در دو بند اول از ماده ۴۴ به شرایط پذیرفتن فرزند خوانده اشاره شده است که یک مورد بی فرزند بودن زوجین و مورد دوم بالای چهل سال داشتن بدون قید نداشتن فرزند است. بند الف) در موردی که زن و شوهری بی فرزند باشند، می توانند با موافقت یکدیگر از جامعه زرتشتی کسی را به عنوان فرزند خود برگزینند؛ بند ب) هر مرد و زن زرتشتی که بالای ۴۰ سال داشته باشند، می توانند از جامعه زرتشتی کسی را با موافقت انجمن زرتشتیان محل سکونت خود به عنوان فرزندخوانده برگزینند.

۵. همسان بودن فرزندخوانده و فرزند حقیقی

در ایران قدیم، کسی که زنی چکر داشت و از او صاحب فرزند می شد در صورتی که فرزند پسر بود می توانست او را به عنوان فرزند خود بپذیرد؛ زیرا پسر شایستگی سرپرستی و وارث خانواده بودن را دارا بود، اما دختر این ویژگی را نداشت و استناد فقهی آن به فرگرد چهاردهم هوسپارم بود که تعلیم دستوران را این گونه بیان می داشت که «پسر من پسر تو نیز تواند بود و دختر من دختر تو نتواند بود و بسیار هستند که اندیشه ستر نگمارند (اختیار نکنند) که فرزند چکر را به پسری پذیرفته ایم» (مزدپور، ۱۳۷۹: ۱۵۶).

بنابر «احوال شخصیه» در زمان حاضر: هر کس فرزند خوانده اختیار کند آن فرزندخوانده وارث شخصی اوست و چنانچه ازدواج دیگری داشته باشد و فرزندی از او به وجود آید، فرزندخوانده نیز در ردیف یکی از فرزندان او خواهد بود و در حقوق و مقررات مانند فرزند حقیقی محسوب خواهد شد.

۶. نداشتن فرزند، عاملی برای پذیرش فرزندخوانده

در صورتی که فردی صاحب فرزند نمی شده، به فرمان اورمزد وی مجاز بوده کسی را به فرزندخواندگی خویش بپذیرد. در این صورت آن شخص همانند فرزند حقیقی فرد تلقی شده و ستر و جانشین و وارث وی است و آثار اعمال نیک وی به پدر خوانده او می رسد و اگر کسی از دنیا برود و فرزند نداشته باشد، موبدان باید فردی را به ستری او برگزینند تا روان وی که بدین علت در دوزخ گرفتار آمده از عذاب رهایی یابد (صدر نثر: ۱۸، ۱۶).

بر حسب «احوال شخصیه»: (بند الف ماده ۴۴)، در مواردی

داده شده است، پس اختیار اموال او با شوهر اوست و اگر شوهرش بمیرد، مال به ستوری به نزدیک‌ترین خویشاوند شوهر می‌رسد به برادر زن چیزی نمی‌رسد نه به مالکیت نه به ستوری (روایت آذر فرنیخ، ۱۳۸۴: ۱۵).

بنابر «احوال شخصیه» طبق ماده ۴۹، هنگامی که شخصی زرتشتی (اعم از زن و مرد) بدون وصیت‌نامه بمیرد و از او پدر و مادر و فرزندان بازمانده باشد، دارایی او به این نحو تقسیم خواهد شد: نخست از کل دارایی او با رعایت ماده ۴۸، به هر یک از پدر و مادر، در صورتی که زنده باشند، یک دهم و در غیر این صورت یک هشتم سهم آن که زنده است، داده می‌شود و نسبت به بقیه دارایی، سهم هر یک از ورثه اعم از همسر و هر یک از فرزندان پسر و دختر مساوی خواهد بود.

«چون برابری حقوق همه انسان‌ها اعم از زن و مرد از اصول پنجم دین زرتشتی است، همه اعضای خانواده از همسر و فرزندان به یک نسبت ارث می‌برند. چاکر زن نیز همانند همسر اول ارث برابر دارد» (موبدخورشیدیان، مصاحبه، تیرماه ۱۳۹۴).

۲. خروج از دین مورث به عنوان مانع ارث

در منابع حقوقی ساسانی چون قانون مدنی زرتشتیان تنها در یک بند به این موضوع پرداخته شده است. در بند ۱۳ از در وصایت، سهم و بهره وارث غیر زرتشتی را همان اندازه می‌داند که وارث زرتشتی دریافت می‌کند (شهزادی، ۱۳۶۵: ۸۲). این بدان معناست که تغییر دین در آن زمان جزو موانع ارث محسوب نمی‌شده است، شاید به این دلیل که تغییر دین در دوره ساسانی امری فراگیر نبوده است، اما در سده‌های اول حمله اعراب به ایران و افزایش روی آوردن مردم به دین اسلام این حکم در کتاب‌های آن دوره از جمله روایت امید اشوهیشتان آمده است که در صورت تغییر دین فرد زرتشتی به اسلام وی نه تنها ارث نمی‌برد، بلکه تمام دارایی او مشمول قانونی می‌گردد به نام «قانون انسان‌های بدوی» که بر اساس این قانون، هر زرتشتی که به آنها دست یافت، صاحب آن خواهد شد (روایت امید اشوهیشتان، ۱۳۷۶: ۱۶۹).

بنابر ماده ۶۲ «احوال شخصیه»، چنانچه یکی از ورثه مذکور در این آیین‌نامه تا هنگام فوت مورث زرتشتی خویش و یا پس از آن، از دین زرتشتی خارج شود، ارث به او تعلق نمی‌گیرد.

۳. ارث فرزندخوانده و پدرخوانده

«اقلیت‌های دینی افزون بر سبب و نسب تبتی را نیز از موجبات ارث می‌دانند. تبتی یعنی فرزندخواندگی که قبل از اسلام هم

بوده یا ازدواج نکرده بوده، از میان خویشاوندان نزدیک‌ترین پسر را به عنوان فرزند خوانده وی تحت عنوان ستر زنی برمی‌گزینند و این عمل آن‌گونه که مزداپور اشاره کرده‌اند: «نشان می‌دهد که داشتن فرزند و تداوم نسل و رفتن پیوند تا چه پایه واجد ارج و اهمیت است این رسم که اینک از جنبه قانون کشوری نیز اعتبار و استقرار یافته است، دنباله انتخاب ستر و نهاد اجتماعی کهنه پذیرفتن فرزند است» (مزداپور، ۱۳۷۹: ۲۳۱).

ارث در میان زرتشتیان

۱. تقسیم ارث

تقسیم ارث در حقوق ساسانی به این ترتیب بوده است که پادشاه زن و پسران او هر یک سهم مساوی از ارث داشته‌اند. دختران در صورتی که شوهر نداشتند نصف سهم برادران و مادر خود ارث می‌بردند، اما چکر زن و فرزندان او سهمی از ارث نداشتند: «اگر مردی بدون وصیت درمی‌گذشت، دارایی او را به این صورت تقسیم می‌شد که پسر پادشاه زن یک سهم یا بهره تعلق می‌گرفت و به دختر پادشاه زن نیم بهره و پادشاه زن سهم کامل می‌برد و علاوه بر سهم خود، مهر و جهاز خود را هم می‌گرفت» (مظاهری، ۱۳۷۳: ۲۵۹).

این موضوع در قوانین مدنی زرتشتیان در عهد ساسانی این‌گونه بیان شده است که «اگر کسی مال خود را به زن و فرزندان خود داده باشد، دو سهم مال زن و دو سهم مال پسر و نیم سهم مال دختر خواهد بود و سهم فرزندی که تمام پسر یا تمام دختر باشند مساوی است» (شهزادی، ۱۳۶۵: ۸۴ بند ۷ و ۹).

چکر زن و فرزندان او از ارث بهره‌ای نداشتند، مگر اینکه شوهر در زمان حیات خود حقی برای آنها قائل می‌شد یا در وصیت‌نامه سهمی را برایشان تعیین می‌کرد، در این صورت از ثروت او برخوردار بودند. دختران نیز سهم بیشتر از نصف خود را زمانی دریافت می‌کردند که پدر برای آنها به عنوان پرستار زمان فوتی خویش سهمی تعیین می‌نمود (بارتلمه، ۱۳۳۷: ۵۵).

دختران شوهر کرده سهمی از ارث پدر نداشتند و تنها بهره آنها جهازی بود که از خانه پدر به خانه شوهر می‌بردند و یا سهمی که تحت عنوان پرستار پدر خود در زمان پیریش دریافت می‌کردند.

اگر زنی شوهرش می‌مرد و از او مال و فرزندی به‌جا نمی‌ماند و زن از خود مال و ثروتی داشت و او نیز می‌مرد، در اینکه آیا اموال زن متعلق به برادر یا خویشاوند اوست یا باید ستوری برای شوهر تعیین شود، گفته شده که «چون زن به عنوان سالار شوهر

۴. ارث نبردن نافرزدان

«اگر مردی با بیوه‌ای که دارای فرزند است، ازدواج کند و از آن زن صاحب اولاد گردد، در صورت فوت مرد، نافرزدان او از ماترکش ارث نمی‌برند، ولی زن یک سهم و پسران خودش دو سهم و دختران او یک سهم از ماترک او ارث می‌برند» (شهزادی، ۱۳۶۵: بند ۸، ۸۴).

بنابر ماده ۵۵ «احوال شخصیه» نیز هرگاه زن و شوهر یا هر دو از ازدواج دیگری نیز فرزندی داشته باشند، فرزند هر یک از آنها از نامادری و ناپدری خود ارث نمی‌برند.

۵. برابر بودن سهم دختر و پسر از ارث

آذر فرنیخ در پاسخ به این سؤالات که اگر مردی عهد کند که به فرزندان متولد از زن سهم برابر دهد و پس از تولد آنها بخواهد به بعضی از آنها سهم بیشتری دهد و به برخی کمتر دهد و یا سهمی که به دختر می‌دهد، آیا پس از شوهر کردن همچنان مال اوست یا نه می‌گوید: «سهم پسران و دختران به یک اندازه است و نمی‌توان دیگرگونه کرد، اگر دختر هنگامی که پدر زنده است شوهر کند، پس از آن هم به خاطر عدالت و حکم شرع سهم (بدو) می‌رسد» (روایت آذر فرنیخ، ۱۳۸۴: ۴۸).

در قوانین ماتیکان هزارادستان نیز آمده است: «آنها در قوانین حقوقی این‌گونه مقرر کرده‌اند که (از نظر حقوقی در این وضعیت) دختر نیز چونان پسر است، مگر اینکه (پدر) بگوید: من این مال را بنابر سهم به عنوان سهم‌الارث به تو دادم باید (آن را) سهم‌الارث محسوب کرد» (بهرامان، ۱۳۹۱: ۲۴۹).

اما از سویی دیگر، آذر فرنیخ درباره سهم ارث زنی که شوهرش فوت کرده و مال فراوان به‌جا گذاشته وی را صاحب حق در تملک دارایی و ارث شوهر نمی‌داند و او را در واقع قیمی می‌داند که محافظ مال برای پسران شوهر است و اموال او را باید تا سن بلوغ پسر (پانزده سالگی) تحت قیمومیت خود نگاهدارد و بعد به او بسپارد و در صورت نداشتن پسر اموال او متعلق به مرد است و برای ستوری به سزاوارترین فرد می‌رسد (روایت آذر فرنیخ، ۱۳۸۴: ۱۹).

در «دادستان دینیک» درباره ارث چنین آمده است: در صورتی که وصیتی موجود نباشد، دارایی به پادشاه زن و دختر او

رایج بوده و با احکام اسلام نسخ گردید؛ امروز در حقوق اقلیت‌های ایران وجود دارد» (فهیمی، ۱۳۹۱: ۱۷۴).

فرزندخوانده اگر پسر بود، سهم کامل و اگر دختر بود نصف سهم می‌برد؛ البته شرط ارث بردن آنها این بود که فرزندخواندگی آنها به تصویب جامعه دستوران رسیده باشد و دختر نیز با اجازه پدر خود به فرزندخواندگی پذیرفته شده باشد، در غیر این صورت ارث نمی‌برند (مظاهری، ۱۳۷۳: ۲۶۱).

فرزندخوانده‌ای که اموال پدرخوانده را به ارث می‌برد، ابتدا باید بدهی‌های او را بپردازد و اگر پیش از پدرخوانده بمیرد، در صورت وجود زن و فرزند صغیر از وی پدرخوانده از او ارث می‌برد (بهرامان، ۱۳۹۱: ۲۷۲).

ارث فرزندخوانده متوفای صغیر به پدر اصلی او می‌رسد و در مراسم دینی نیز باید طفل را به نام پدر اصلی خواند (شهزادی، ۱۳۶۵: ۸۵ بند ۱۵). صورت دیگر آن نیز در ماتیکان آمده است طبق فتوای موبدانی چون پوسان و وه برز و آذرفرنگان در صورت فوت فرزندخوانده در زمان حیات پدر، ارث از پدر به خانواده پسرخوانده می‌رسد (بهرامان، ۱۳۹۱: ۲۷۱).

بر حسب «احوال شخصیه»، چنانکه فرزندخوانده، قبل از فوت پدرخوانده یا مادرخوانده و یا پدر و مادر حقیقی او بمیرد که از او زن و فرزندی باقی نباشد، نصف دارایی او متعلق به پدر و مادر حقیقی و نصف دیگر به پدر و مادر خوانده و یا هر کدام از آنها که سمت فرزندخواندگی را داشته است، تعلق خواهد گرفت. اگر همسر یا فرزندی از او باقی باشد، هر یک از پدر و مادرخوانده و پدر و مادر حقیقی یک دهم اگر هر دو زنده باشند، در غیر این صورت یک هشتم سهم هر یک که زنده باشد خواهد بود و بقیه بین همسر و فرزندان به طور مساوی تقسیم خواهد شد.

«فرزندخوانده نیز ممکن است از پدر اصلی خود نیز ارث ببرد» (شهزادی، ۱۳۶۵: ۱۰۷ بند ۹).

بر اساس ماده ۵۶ «احوال شخصیه» کسی که به مناسبت فرزندخواندگی، حق ارث بردن از پدر و مادری که او را فرزند خوانده‌اند پیدا کرده است، این حق، مانع از ارث بردن او از والدین و خویشاوندان حقیقی وی نخواهد بود.

احکام اولاد بر آن مرتب سازند. فرزندخواندگی در حقوق اسلامی، منشأ اثر نیست و آثار نسب بر آن مرتب نمی‌گردد. بنابراین، فرزندخوانده از پدرخوانده یا مادرخوانده ارث نمی‌برد، آنان هم از او ارث نمی‌برند. [http://wikifegh.ir/%D8%AA%D8%A8%D9%86%DB%8C_\(%D9%81%D9%82%D9%87\)](http://wikifegh.ir/%D8%AA%D8%A8%D9%86%DB%8C_(%D9%81%D9%82%D9%87))

۱. از نظر فقه اسلامی، فرزندخواندگی یا تبنی در لغت به این معنی است که کسی فرزند دیگری را به فرزندی خود بپذیرد و مقصود از آن در فقه نیز همین معنی است. اعم از اینکه آن فرزند، مجهول‌النسب باشد مانند لقیط یا معلوم‌النسب باشد مانند یتیم و فرزندان فقرا. تبنی از جهت حکم تکلیفی شرعاً حرام است و جایز نیست افراد، فرزند دیگران را فرزند خود بدانند و

و فرزندان بازمانده و شخص متوفی وصیتی نکرده باشد، دارایی بازمانده او طوری تقسیم خواهد شد که نخست از کل دارایی خالص او با رعایت ماده ۵۱ یک ششم بهره زن مجزی و نصیب او شود و نسبت به بقیه هر یک از پدر و مادر در صورتی که هر دو زنده باشند به هر کدام یک دهم و آلا یک هشتم سهم آن که زنده است داده می‌شود و هر پسر دو مقابل سهم هر دختر بهره- مند می‌گردد.

ماده ۵۳: در موقعی که زن زرتشتی بدون وصیت بمیرد و او پدر و مادر و فرزندان بازمانده باشند، دارایی او به این نحو تقسیم خواهد شد: به هر یک از پدر و مادر یک دهم و اگر یکی زنده باشد، یک هشتم از دارایی خالص داده می‌شود و نسبت به بقیه سهم شوهر و سهم هر پسر و دختر مساوی خواهد بود (آیین‌نامه زرتشتیان، بی تا: ۱۴).

۷. تأثیر مدرنیته بر قوانین ارث

دین زرتشتی دینی شریعت‌گرا نیست. در واقع شریعت دارد، ولی شریعت آن چون درگاتاها کتاب آسمانی زرتشتیان نیامده است، آیه آسمانی نیست که غیرقابل تغییر باشد. اصل نهم دین زرتشتی هم اصل فرشکرد یا تازه کردن آیین‌های کیش زرتشتی بر پایه اصول توسط انجمن مغان یا موبدان زمانه که امروزه انجمن موبدان تهران است، همواره با کمک صاحب‌نظران بسته به زمان و مکان، قوانین مذهبی جدید را به شرطی که مخالف اصول دین و فرهنگ ما نباشد را تعیین و تدوین (فرش یا تازه) کرده و به جامعه ارائه بدهد و این اصل دین ما را فراموش نمی‌کند که حتی اشوزرتشت چون می‌دانسته است که خداوند به همه انسان‌ها قدرت اندیشیدن یا به قول اشوزرتشت منه (خرد) و دائنا (وجدان) بخشیده است، به خود حق نداده است که عقیده خود را به کسی تحمیل کند. معمولاً هرچند زمان یکبار که معمولاً سی سال است، احوال شخصیه زرتشتیان قابل بازنگری است و می‌تواند بر پایه اصول به روز شود. هر قانون علمی و مدنی با توجه به شرایط زمانی و مکانی در صورتی که خلاف اصول دین زرتشتی قابل تصویب شدن و قانونی شدن و به اجرا گذاردن است (موبد خورشیدیان، مصاحبه، تیرماه ۱۳۹۴).

به باور زرتشتیان، دین زرتشتی فراتر از مدرنیته است؛ زیرا همه کارها را در طراز خرد دانا و وجدان بیدار می‌خواهد. بر اساس اصل نهم دین، پس از گذشت مدتی، فروع دین باید، نه تنها در ارتباط با ازواج، بلکه در ارتباط با همه امور اجتماعی، بر پایه اصول دین تازه و نو گردد. در دین زرتشتی اصولاً ایستایی به معنای عقب رفت و ارتجاع است. از این رو، همیشه کیش زرتشتی با

می‌رسد و اگر وصیت باشد و در آن سهمی برای آنها در نظر گرفته نشده بنابراین سهمی نمی‌برند. سهم پادشاه زن و پسران دو برابر است، حتی زن پسری که هر دو چشمش کور است یا هر دو پایش فلج است یا هر دو دستش ناقص است، سهمش دو برابر کسی است که سالم است. همچنین اگر آن مرد پسر نداشته باشد، اما دختر و همسر داشته باشد و اگر زنی برای قیمومیت شایسته نباشد، تعیین قیم خانواده ضروری است؛ علاوه بر آن، اگر هیچ زن یا دختری نداشته باشد، لازم است فرزندخوانده‌ای تعیین کنند (Dadestan-i Denig: chapter 62).

مطابق با ماده ۵۳ «احوال شخصیه»، در موقع مرگ زن یا شوهری که همسری از او باقی باشد، بدون آنکه فرزندی از خود او مانده باشد نصف دارایی او بدون وصیت نصیب همسری است که زنده باشد و نصف دیگر به پدر و مادر شخص درگذشته خواهد رسید و اگر هیچ یک زنده نباشند، تمام دارایی خالص به همسر او تعلق خواهد گرفت.

۶. تکلیف ترکه بی وارث

در صورتی که متوفی راجع به مآثرک خود وصیتی نکند و وارث قانونی از او باقی نمانده باشد، در قانون مدنی ماده ۸۶۶ امر ترکه و تصمیم‌گیری درباره آن را به حاکم ارجاع می‌دهد. با تعیین فرزندخوانده برای متوفای بدون وارث، امر ترکه حل می‌شود. وقتی مردی بی اولاد و بی وصیت فوت کند، صبح روز چهارم فوت او ورثه با حضور موبد و حضار پسر یا مردی را به سمت «پل گذاری» شخص متوفی معین می‌کنند. در این صورت، او سیمت فرزند حقیقی را خواهد داشت (فهیمی، ۱۳۹۱: ۱۸۷)، اما اگر در روز پل گذاری نیز کسی تعیین نشد، تمام دارایی درگذشته به انجمن زرتشتیان محل سکونت واگذار می‌شود تا صرف مراسم دینی به نام درگذشته و امر خیریه زرتشتیان گردد (ماده ۶۷ آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان).

مواردی که در طی زمان و به دلیل مطابقت با شرایط کنونی جامعه مورد بازنگری و اصلاحات قرار گرفته است را در برخی مواد «احوال شخصیه» می‌توان جست‌وجو کرد. به عنوان نمونه در بخش ارث نیز شاهد تغییر مهمی هستیم، در حالی که آیین‌نامه فعلی ارث، فرزندان دختر و پسر را از اموال متوفی چه مرد و چه زن یکسان و برابر دانسته است. در آیین‌نامه قبلی، میزان ارث پسر و دختر از دارایی مادر و پدر متفاوت است. اگر متوفی زن باشد هر دو دختر و پسر سهم برابر داشته‌اند، اما اگر مورث پدر باشد پسر دو برابر دختر سهم از ارث می‌برد.

ماده ۵۲: هنگامی که کسی بمیرد و از او پدر و یا مادر یا بیوه

بسیاری شده است. اما طبق گفته‌های رئیس انجمن موبدان در احوال شخصیه فعلی با توجه به اصل پنجم از اصول دین زرتشتی که بیانگر برابری حقوق همه انسان‌ها و زن و مرد است، همگی اعضای خانواده از همسر و فرزندان به یک نسبت ارث می‌برند (موبد خورشیدیان، مصاحبه، تیرماه ۱۳۹۴).

شرایط روز، تا آنجایی که مخالف اصول ۹ گانه دین زرتشتی نباشد، نه تنها لازم است، بلکه باید به روز شود (موبد خورشیدیان، مصاحبه، تیرماه ۱۳۹۴).

از این رو حقوق اجتماعی و مدنی به‌ویژه در پیکره جامعه زرتشتی، پدیده‌ای در حال دگرگونی است و در قوانین و احکام حقوقی گذشته متوقف نمانده است. با توجه به تحولات اجتماعی و سیاسی موقعیت و ساختار جامعه زرتشتی نیز دستخوش تغییرات

مقایسه و نتیجه‌گیری

جدول مقایسه حقوق قدیم و جدید زرتشتیان در فرزندخواندگی و ارث	
«احوال شخصیه» و عرف امروز	منابع حقوقی قدیم
همین بینش در دوران معاصر تداوم دارد.	بقای نام خانواده و دودمان: از طریق فرزند پسر بود.
در صورت نداشتن پسر یا فوت وی همچون گذشته فرزندخواندگی از طریق ازدواج ایوکین صورت می‌گیرد.	لزوم پذیرش فرزندخوانده: در صورت نداشتن یا فوت فرزند پسر ضرورت می‌یافت.
فقط به سن پدر و مادرخوانده اکتفا شده و شرایط برای فرزندخوانده ذکر نشده است.	ویژگی‌ها و شرایط فرزندخوانده: در حقوق گذشته باید شرایط ویژه و دارایی مورد نیاز را داشته باشد.
محسوب می‌شود.	فرزندخوانده همچون فرزند حقیقی: محسوب می‌شد.
پل‌گذاری در حال حاضر ریشه در سنت دیرین زرتشتی دارد. تعیین فردی به عنوان فرزند خوانده متوفی در روز چهارم فوت وی که سرپرستی خانواده و اموال وی را بر عهده می‌گیرد.	
نظر واحد وجود دارد. بعد از جدا کردن سهم الارث پدر و مادر متوفی به میزان یک دهم یا یک هشتم ما بقی میان وراث علی‌السویه تقسیم می‌شود.	آرا در زمینه ارث: نظرات موبدان متفاوت بود. از سهم کامل زن پادشاه و پسران او از ارث و سهم نصف دختر در یک رأی تا سهم برابر دختر و پسر در نظری دیگر تا عدم ارث بردن دختر ازدواج کرده را شامل می‌شد.
چکر زن و فرزندان او از ارث سهم برابر دارند.	سهم الارث چکر زن و فرزندان: ارث نمی‌بردند.
خروج از دین مانع ارث بردن برای وارث است.	تغییر دین: دارایی فرد در صورت تغییر دین بر اساس قانون انسان‌های بدوی چپاول می‌شد و جایی برای ارث نمی‌گذاشت.
از هر دو والدین حقیقی و خوانده خود ارث می‌برد.	ارث فرزندخوانده: سهم کامل از ارث داشت و از هر دو والدین حقیقی و پدرخوانده خود ارث می‌برد.
از ناپدری و نامادری ارث نمی‌برد.	ارث فرزندان ناتنی: از ناپدری و نامادری ارث نمی‌برد.

واجبات به شمار می‌رود. با وجود اینکه قرن‌ها از این آموزه گذشته و در مدرنیته تحول پیدا کرده، همچنان تأثیر این آموزه در فلسفه تشکیل خانواده احساس می‌شود. در میان زرتشتیان، هدف از پذیرش فردی به عنوان فرزندخوانده، بقای نام خاندان بوده که اهمیتی فراوان در این دین دارد.

۲. چنان‌که در جدول دیده می‌شود، در سهم ارث تحول عظیمی در تاریخ زرتشتی دیده می‌شود. چنان‌که در نظام حقوقی

۱. چنان‌که از مقاله برمی‌آید فرزندآوری و فرزندخواندگی در دین و سنت زرتشتی در مقایسه با دیگر جوامع و سنت‌ها اهمیت بیشتری دارد. مبنای اهمیت ویژه آن اوستا نیست، بلکه به آموزه-ای از متون پهلوی بازمی‌گردد. بر اساس این آموزه، شخصی که در می‌گذرد برای عبور از پل چینوت، نمی‌تواند از پل در گذرد، مگر آنکه دارای فرزند حقیقی یا فرزند خوانده باشد. بر این اساس، ازدواج کردن، فرزندآوری و فرزندخوانده داشتن از مهم‌ترین

مزدپور، کتابون (۱۳۹۰). *شایست و ناشایست*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شهزادی، موبد رستم (۱۳۶۵). *قوانین مدنی زرتشتیان در عهد ساسانی*. تهران: نشر فروهر.

صد در نثر صدر بندهش (۱۹۰۹). جمشیدجی مودی جیوانجی، بمبئی: انجمن پارسیان انتشارات، برتیش اندیا پرس.

فهیمی، عزیزالله (۱۳۸۱). *ارث تطبیقی (مقایسه مقررات ارث در حقوق مدنی و اقلیت‌های دینی)*. قم: انتشارات اشراق.

مجموعه قوانین و مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی ایرانی (۱۳۹۰). تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات.

مجموعه قوانین و مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی ایرانی (۱۳۹۰). تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات.

مرادیان، بهنام (۱۳۹۳). *مصاحبه غیرحضوری*. مزدپور، کتابون (مترجم) (۱۳۶۹). *شایست ناشایست*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مزدپور، کتابون (۱۳۷۹). «درباره ساخت خانواده در دوره ساسانیان». *نشریه فرهنگ*، شماره ۹.

مظاهری، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام*. ترجمه از زبان فرانسه: عبدالله توکل. تهران: نشر قطره.

منتظری سیدسعیدرضا (۱۳۹۳). «صد در نثر و صد در بندهش و معرفی نسخه‌های آن». *آینه میراث*، دوره ۱۲، شماره ۲ (پیاپی ۵۵)، صص ۲۳۹-۲۵۳.

میرفخرایی، مهشید (مترجم) (۱۳۷۶). *روایت پهلوی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

سلیمی، مینا؛ قلی‌زاده قلعه، خسرو (۱۳۹۴). *ادیان و مذاهب در ایران باستان*. تهران: انتشارات سمت.

Dadestan-i Denig (1882). Digital edition copyright © 1996 by Joseph H. Peterson Translated by E. W. West, from *Sacred Books of the East*. volume 18, Oxford University Press.

<http://www.avesta.org/mp/dd.htm#p4>

ساسانیان، دختر مجرد نصف پسران ارث می‌بردند و دختران متأهل از ارث به کلی محروم بودند، ولی امروزه سهم دختر و پسر یکی شده است. این تحول و تغییر دو ریشه اساسی دارد: یکی تأثیرپذیری از مدرنیته و انسان‌مداری در دنیای جدید است و عامل دیگر پژوهش‌های باستان‌شناسان است که با تحقیقات جدید ثابت کرده اند، برخلاف باور زرتشتیان سابق و متون سنتی زرتشتی، فقط انتساب گائاه‌ها به زرتشت صحت دارد و مابقی اوستا ارتباطی به شخص زرتشت ندارد و می‌توان نادیده انگاشت. از این رو در تحول دیگر، شاهد عرفی شدن قانون ارث در بین زرتشتیان زودتر از پیروان سایر ادیان خواهیم بود. افزون بر آنها، پدرسالاری و پسرسالاری در قوانین فرزندخواندگی و سهم‌الارث در فقه زرتشتی هویداست.

منابع

امامی، حسن (۱۳۵۳). *حقوق مدنی*. جلد چهارم. تهران: کتابفروشی اسلامییه.

امین، سیدحسن (۱۳۸۲). *تاریخ حقوق ایران*. چاپ اول. تهران: انتشارات دایره‌المعارف ایران‌شناسی.

آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران (۱۳۸۶). تهران: انجمن زرتشتیان تهران.

بارتلمه، کریستین (۱۳۳۷). *زن در حقوق ساسانی*. ترجمه: ناصرالدین صاحب‌الزمانی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی بهرامان، فرخ‌مرد (۱۳۹۱). *مادیان هزار دادستان*. پژوهش: سعید عریان. تهران: نشر علمی.

حیدری، حسین؛ جنت خاکسار آرانی (۱۳۹۴). «بررسی کیفی شناختی مقررات حمورابی، عبرانی و وندیداد». *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال ششم، شماره اول، صص ۸۹-۱۰۹.

خورشیدیان، موبد اردشیر (تیرماه ۱۳۹۴). *مصاحبه حضوری*. روایت امید اشوهیشتان (۱۳۷۶). *آوانویسی و ترجمه از متن پهلوی*. نزهت صفای اصفهانی. تهران: نشر مرکز.

روایت آذر فرنیغ فرخزادان (۱۳۸۴). *مصحح و مترجم: حسن رضایی باغ‌بیدی*. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

رئیس‌زاده، محمد و دیگران (۱۳۸۹). *حقوق اقلیت‌ها، حقوق زن کودک و چند جستار دیگر*. چاپ اول. تهران: نشر کتاب مرجع.

COPYRIGHTS



© 2022 by the Authors. Licenses PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)